

نقش امیرالمؤمنین، حضرت علی (علیه السلام) در جنگ خیبر

<?xml encoding="UTF-8">



بسم الله الرحمن الرحيم

موقعیت وادی خیبر

در فاصله سی و دو فرسنگی شمال مدینه، جلگه وسیع و حاصلخیزی قرار داشت که آنرا «وادی خیبر» می نامیدند، ملت یهود پیش از بعثت برای سکونت در آن نقطه دژهای هفتگانه محکمی ساخته بودند.

یهودیان آن منطقه بخاطر موقعیت مناسب محلّ، در امور زراعت و جمع ثروت و تهیه سلاح، مهارت کاملی پیدا کرده بودند، جمعیت آنها بالغ بر بیست هزار نفر بود که در میان آنها جنگاوران بسیاری به چشم می خورد. (1)

از آنجا که یهودیان خیبر در توطئه های گذشته مشرکان، به آنها کمک کرده بودند، و در جنگ احزاب نیز با کمک های مالی یهود از تمام عربستان مشرکان را جمع کرده بودند، پیامبر اسلام تصمیم گرفتند که این کانون توطئه را بر چینند. لذا «غیله لیثی» را در مدینه جانشین خود قرار دادند و پرچم سفیدی به دست حضرت علی (علیه السلام) داده و فرمان حرکت را صادر نمودند. این حرکت در ماه صفر سال هفتم هجرت انجام شد. (2)

دژهای هفتگانه خیبر

دژهای هفتگانه خیبر هر کدام نام مخصوصی داشتند که عبارتند از: ناعم، قموص، کتیبه، نسطاة، شق، وطیح، سلاّم. همچنین برای حفاظت از این دژها، در کنار هر کدام از آنها برج مراقبت ساخته شده بود، تا نگهبانان برج ها، جریان خارج قلعه را به داخل گزارش دهند، و نوع ساختمان قلعه ها به گونه ای بود که ساکنان آنها بر بیرون قلعه تسلّط کامل داشتند و با منجنیق و غیره می توانستند دشمن را سنگباران کنند. (3)

پس از فتح قلعه های ناعم و قموص سپاهان اسلام به طرف دژهای وطیح و سلاّم یورش آوردند ولی با مقاومت

سرسختانه یهود در بیروت قلعه روبه رو شدند، از اینرو سربازان دلیر اسلام با جانبازی و دادن تلفات سنگین نتوانستند پیروز شوند و بیش از ده روز با جنگاوران یهود دست و پنجه نرم کرده، و هر روز بدون نتیجه باز می‌گشتند.

جریان جنگ

در یکی از روزها «ابوبکر» مأمور فتح گردید و با پرچم سفید تا لب دژ آمد، مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدتی بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را به گردن یکدیگر انداختند. روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده «عمر» واگذار شد. او نیز داستان دوست خود را تکرار نمود و پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیس دژ «مرحب» یاران پیامبر را مرغوب می‌ساخت. (4)

انتخاب امیر المومنین از طرف پیامبر (علیه السلام)

در این موقعیت حساس که همه به شدت از اوضاع پیش آمده ناراحت بودند، پیامبر افسران و دلاوران ارتش را جمع کرد و فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الزَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ لَيْسَ بِفَرَّارٍ» این پرچم را فردا بدست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر هم او را دوست می‌دارند و خداوند این دژ را بدست او می‌گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی‌کند. (5)

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهادت آن سرداری است که مقدر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد، غریبی از شادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش اسلام برانگیخت. هنگامی که حضرت امیر (علیه السلام) این سخن را از پیامبر شنید، با دلی پر از شوق چنین گفت: «اللَّهُمَّ لَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ» «خداوند! هیچ بخشنده‌ای برای آنچه که تو منع کردی نیست و هیچ کسی نمی‌تواند آنچه را که تو عطا کردی، منع کند» (6)

فردا وقتی پیامبر سراغ علی (علیه السلام) را گرفت، گفتند: او دچار درد چشم است. پیامبر دستی بر دیدگان او کشیدند و در حق او دعا نمودند، سپس به وی دستور پیشروی دادند و یادآوری کردند که قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دژ اعزام بدارد و آن‌ها را به اسلام دعوت کند، اگر نپذیرفتند آن‌ها را به وظایفشان تحت ادای اسلام از پرداخت جزیه و خلع سلاح آشنا سازد، (7) والا با آن‌ها بجنگد.

نبرد امیر المومنین (علیه السلام)

حضرت امیر زره محکمی بر تن کرد و «ذوالفقار» را حمایل کرد و هروله کنان بسوی دژ حرکت کرد و پرچمی را که پیامبر به او داده بودند، نزدیک قلعه بر زمین نصب نمود، در این لحظه در قلعه باز شد و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند. نخست برادر مرحب «حارث» جلو آمد، هیبت نعره او آنچنان مهیب بود که سربازان همراه حضرت بی‌اختیار عقب رفتند، ولی امیرالمؤمنین پا برجا ماند و بعد از لحظاتی جسد مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد. «مرحب» برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق در سلاح بود، و زره یمانی بر تن و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده شده بود بر سر داشت، در حالی که «کلاه خود» را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجزخوانی کرد.

علی (علیه السلام) نیز رجز زیر را خواند:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةً ۖ صَرْغَامُ آجَامٍ وَ لَيْتُ قَسْوَرَةً

«من همان کسی که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده، مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم» (8)

هلاکت مرهب

پس از رجزخوانی صدای شمشیرها و جنگ این دو تن وحشت عجیبی بر دل ناظران نهاده بود که ناگهان شمشیر برنده حضرت بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان به دو نیم کرد.

برکردن درب خیبر

با این صحنه سایر دلاوران پا به فرار گذاردند و برخی در نبرد تک به تک کشته شدند. در این میان سپر علی (علیه السلام) با ضربه‌ای از دستش افتاد، ایشان متوجه در دژ گردید و آنرا از جای خود کند، و تا پایان جنگ بعنوان سپر از آن استفاده کرد، پس از آنکه آنرا بر روی زمین افکند هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از جمله ابورافع، سعی کردند آنرا از این رو به آترو کنند نتوانستند. (9)

در قلعه از جنس سنگ بوده و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بوده است. (10) و در جواب مردی که از

حضرت سؤال کرد: آیا سنگینی آنرا احساس نمودی؟ فرمودند: به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می‌کردم. (11) و در پاسخ شخصی نیز فرمود:

«ما قَلَعْتُهَا بِقُوَّةٍ بَشَرِيَّةٍ وَ لَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إِلَهِيَّةٍ وَ نَفْسِي بِلِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةٌ مَرْضِيَّةٌ» (12)

«من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای نکردم، بلکه در پرتو نیروی خداوندی و با قلبی مطمئن به روز قیامت و راضی از آن، انجام دادم»

و این چنین بود که قلعه‌ای که ده روز لشکر اسلام را معطل کرده بود، در لحظاتی نه چندان طولانی به دست امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گشوده شد و لشکر اسلام به پیروزی قطعی رسید، و تاریخ فضیلتی از فضائل حضرت را در خود ثبت نمود.

پی نوشت ها :

1- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، چاپ بیروت، دار الصادر، بی‌تا، چاپ اول، ج2، ص 56.

2- الموسوعة الكبرى في غزوات النبي الاعظم ج4، ص 9.

3- الحلبي، ابوالفرج نورالدين علي، السيرة الحلبيه، چاپ بیروت، 1422ه.ق، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ج3، ص 48.

4- الطبري، ابوجعفر محمد بن جرير، تاريخ طبري، چاپ بیروت، چاپ دوم، روانح التراث العربی، 1387ه.ق، ج3، ص 12.

5- السيرة الحلبيه، ج3، ص 51.

6- بحارالانوار، ج21، ص 21.

7- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ه.ق، چاپ دوم، جلد 21، ص 29.

8- السيرة الحلبيه، ج3، ص 55.

9- الطبري، تاريخ الطبري، ج3، ص 13.

10- السيرة الحلبيه، ج3، ص 54.

11- الفقيه، محمد محسن؛ الموسوعة الكبرى في غزوات النبي الأعظم، چاپ بیروت، 1418ه.ق، چاپ اول، مؤسسه الفقيه، ج4، ص 73.

12- بحارالانوار، ج 21، ص 40.

نویسنده: محمدهادی عالمی